

بررسی نقش شهرهای کوچک در سازماندهی نواحی کوهستانی گیلان^۱

دکتر شهرام امیرانتخابی*

استادیار گروه جغرافیا دانشگاه پیام نور مرکز رشت

مژگان آقابیگی کلاکی

کارشناس ارشد برنامه ریزی شهری - آمایش شهری

چکیده فارسی

کشورهای توسعه نیافته، با تمرکز روزافزون جمعیت و فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی، در شهرهای بزرگ روبرو هستند که سبب شکاف‌های عمیقی میان سکونتگاه‌های شهری و روستایی شده است. از اینرو موضوع عدالت فضایی و عدالت اجتماعی بیش از پیش مطرح میشود. در پاسخ به این اندیشه، رویکرد تمرکززدایی فضایی در ذهن برنامه‌ریزان ناحیه‌ای ایجاد گردید و منجر به اتخاذ راهبردهای متفاوتی گردید. یکی از مهم‌ترین راهبردها، توجه به شهرهای کوچک است. این پژوهش به بررسی نقش شهرهای کوچک و تازه تأسیس در تعادل بخشی ناحیه کوهستانی جنوب گیلان می‌پردازد که از نظر هدف کاربردی است و از بُعد روش توصیفی-تحلیلی است. روش گردآوری اطلاعات به دو صورت کتابخانه‌ای و میدانی است. از نرم افزار EXCEL برای محاسبات ریاضی و ترسیم نمودارها و برای ترسیم نقشه‌های موضوعی از نرم افزار GIS استفاده گردید. داده‌های مورد استفاده در تحقیق شامل شاخص‌های جمعیتی و اقتصادی در طی دوره سرشماری ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰ است. برای سنجش سطح توسعه و تأثیر شهرهای کوچک در توسعه ناحیه‌ای، از مدل‌های ضریب کشش‌پذیری، آنتروپی، شاخص مرکزیت و مدل اقتصاد پایه به عنوان فنون پژوهش و واحد تجزیه و تحلیل استفاده شده است. نتایج حاصل از مدل آنتروپی مشخص نمود شهرهای دیلمان و بره‌سر، روستاهای حوزه نفوذ خود را به سوی تعادل در سلسله مراتب شهری و توزیع فضایی سوق داده اند، ولی شهر جیرنده عامل ایجاد تمرکز جمعیت شده است. مدل کشش‌پذیری نیز مشخص کرد در این شهرها تمرکز جمعیت به واسطه وجود خدمات اقتصادی-اجتماعی بیشتر است. براساس شاخص مرکزیت، ساکنان حوزه نفوذ مستقیم شهر بره‌سر از نظر سطح‌بندی روستاهای حوزه نفوذ مستقیم، دارای نظم می‌باشد اما شهر جیرنده از این نظم محروم است. ضریب مکانی (LQ) مشخص کرد این شهرها در بخش صنعت خودکفا هستند. شهر دیلمان در زمینه کشاورزی ضعیف است اما در بخش خدمات دارای رشد مطلوبی می‌باشد. در مقابل شهرهای بره‌سر و جیرنده دارای اقتصاد به شدت وابسته به کشاورزی بوده و صادرکننده محصولات کشاورزی به مناطق دیگر هستند ولی در بخش خدمات به شهرهای دیگر وابسته هستند و خدمات مورد نیاز خود را از سایر نقاط دریافت می‌کنند.

^۱ - این مقاله مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی شهری با همین عنوان است -

طی دهه‌های اخیر، در کشورهای در حال توسعه، تمرکز جمعیت و فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی، سبب بروز معضلات متعدد گوناگونی در درون شهرهای بزرگ گردید که عدم تعادل جمعیت، مهاجرت، کمبود مسکن، بیکاری و تخریب محیط زیست از آن جمله است. از سوی دیگر، روش‌های نوین برنامه‌ریزی شهری و ناحیه‌ای که به منظور تعادل ناحیه‌ای مطرح شده‌اند، بدلیل تعداد بسیار زیاد روستاهای کشور، در کالبد خود دارای مشکلات فراوانی هستند. از سویی، برنامه‌ریزان روستایی نیز بطور سنتی بر مطالعات روستایی و نواحی کشاورزی متمرکز بوده‌اند. در این میان، سکونتگاه‌های شهری کوچک‌تر مورد غفلت قرار گرفته‌اند. به همین سبب است که اقدامات عمرانی، در عوض ایجاد تعادل فضایی در عرصه‌های سکونتگاهی، اغلب نه به نفع بی‌چیزان، بلکه به نفع برگزیدگان اجتماعی - اقتصادی و نه به نفع روستاها که به نفع شهرها تمام می‌شود (سعیدی، ۱۳۸۹، ۱۰). غفلت از شهر یا روستا در فرایند توسعه، نقش و توان بالقوه آنها را در توسعه محلی و ناحیه‌ای از بین می‌برد. به همین دلیل، در دهه ۱۹۷۰. انگاره‌ای ترویج یافت که بر اساس آن شهرها می‌توانستند در توسعه روستایی مؤثر واقع شوند (طاهرخانی و رکن‌الدین افتخاری، ۱۳۸۳، ۸۰). در اغلب کشورهای در حال توسعه گرایش برنامه‌ریزان به تمرکززدایی فضایی، کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای و دوگانگی‌های شهری - روستایی در دهه‌های اخیر، منجر به اتخاذ راهبردهای شهری متفاوتی گردیده است (محمدزاده تیتکانلو، ۱۳۸۱، ۳۳)؛ یکی از مهم‌ترین راهبردها، تبدیل روستا به شهر و تقویت آن‌ها می‌باشد؛ این خط‌مشی بر مبنای این فرض کلی استوار است که شهرهای کوچک در فرایند توسعه‌ی ملی، منطقه‌ای و محلی نقش دارند. این شهرها می‌توانند نقش دیگر ذوب ۱ هم‌زیستی‌های نوین بین عوامل مدنی، اجتماعی، اقتصادی و اکولوژیکی را بازی نمایند و به گونه‌ای آرزیم‌های ۲ سبک نوین زندگی شهری و قراردادهای اجتماعی نوین باشند (هرو، ۲۵۳، ۱۹۹۶). البته نباید نقش مفید شهرهای کوچک در توسعه منطقه‌ای تعمیم داده شود؛ زیرا شرایط منطقه‌ای در قابلیت ایفای نقش مفید توسعه‌ای آن‌ها اهمیت زیادی دارد (هیندرینک و تیتسو، ۲۰۰۲، ۳۷۹) و نقش و عملکرد این شهرها در شرایط گسترده‌تر نظام‌های شهری و سیاست‌های منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی باید مورد توجه و بررسی قرار گیرد (تاکولی، ۲۰۰۶، ۵۰).

در ایران تا پیش از سال ۱۳۳۵ توسعه شهرنشینی روند متعادلی داشت؛ براساس برخی بازسازی‌های آماری، در آغاز سده بیستم از حدود ۹/۸۶ میلیون جمعیت کشور، اندکی بیش از دو میلیون نفر (۲۰/۶) درصد در ۹۹ نقطه شهری زندگی می‌کردند (باریر، جولیان، ۱۳۶۳ : ۳۶). در سال ۱۳۳۵ نیز ۳۴ درصد جمعیت کشور در ۱۹۹ نقطه شهری ساکن بودند. نتایج سرشماری بعدی نیز حاکی از افزایش تعداد شهرها و جمعیت شهرنشین کشور می‌باشد (ضیا توانا و امیر انتخابی، ۱۳۸۶، ۲). اما از سال ۱۳۷۵ فرایند تبدیل روستا به شهر شکل فزاینده‌ای به خود گرفت، بطوری که فقط در سال ۱۳۷۹ تعداد ۱۲۰ شهر به نقاط شهری افزوده گردید، البته به نظر می‌رسد که سرعت این روند به خصوص در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۷۹ بیشتر تحت تأثیر ملاحظات سیاسی و فرایند انتخابات بوده است در مجموع پیامد این اقدام افزایش تعداد نقاط شهری کشور از ۶۱۲ شهر در سالهای ۱۳۷۵ به ۱۱۱۶ شهر در سال ۱۳۸۷ بوده است (سرایبی و اسکندری ثانی، ۱۳۸۶، ۵).

در این میان شبکه شهری استان گیلان سهم قابل توجهی از تعداد و جمعیت شهری را طی این دوره بدست آورده است، به گونه‌ای که تعداد شهرهای آن از ۱۰ نقطه شهری در سال ۱۳۳۵ به ۵۲ شهر در سال ۱۳۹۰ بالغ گردید و جمعیت شهری آن از ۲۸ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۷۳ درصد در سال ۱۳۹۰ رسید. اما بیشتر

حجم جمعیت شهری در عرصه جلگه ای این استان متمرکز گردیده است و محدوده کوهستانی گیلان، بویژه در جنوب گیلان، کم جمعیت تر شده و نقاط شهری چندانی در آن شکل نگرفته است. بعلت انزوای جغرافیایی و دورافتادگی و شرایط اقلیمی نسبتاً نامساعد و اثرات و پیامدهای محیطی زلزله سال ۶۹ جمعیت آن طی دهه‌های اخیر رو به کاهش گذاشته است. اما در همین دوره در جریان بازسازی سکونتگاه‌های این ناحیه، روستاهایی تبدیل به شهر شدند که هدف این فرایند، ایجاد تعادل ناحیه‌ای و توسعه است.

طرح مسئله

در اغلب کشورهای در حال توسعه، گرایش برنامه‌ریزان به تمرکززدایی فضایی، کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای و دوگانگی‌های شهری-روستایی، منجر به اتخاذ راهبردهای متفاوتی، از جمله راهبرد تبدیل روستاها به شهر گردیده است. این فرایند، منجر به ظهور شهرهای کوچکی شده است که با ماهیتی روستا شهری، باید موجب تعادل بخشی ناحیه ای شوند.

به عبارتی شهرهای کوچک، نخستین هسته‌های شهری در نواحی روستایی قلمداد می‌شوند که هرگونه پویایی در این کانون‌ها، در وهله نخست و بی واسطه، حوزه‌های روستایی را متأثر می‌سازد؛ این تحرکات می‌تواند مثبت و موجب تقویت ساختاری در روابط میان این نقاط شود، یا منفی باشد و موجب از هم گسیختن و تضعیف روابط فضایی- ساختاری این نقاط از یکدیگر گردد. ذکر این نکته ضروری است که نخستین و مهمترین بخش مؤثر از این تعاملات و به ویژه تأثیرهای ساختاری شهرهای کوچک بر روابط شهری- روستایی، حیطة و حوزه فعالیت‌های اقتصادی و تجاری فی‌مابین است

در کشورهای در حال توسعه، شهرهای کوچک، توانایی‌ها و راه‌های قانونی لازم جهت تقویت و تجهیز خود را ندارند و بازار آنها بطور طبیعی توسعه نمی‌یابد، پس سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی در حوزه نفوذ و بازار شهرهای کوچک، بیش از پیش در امر توسعه ضرورت دارد (فنی، ۱۳۸۲، ۴۴).

در این کشورها، افزایش جمعیت و به دنبال آن فشار بر زمین‌های کشاورزی، نمی‌تواند برای همیشه تداوم یابد؛ بنابراین تأمین فرصت‌های اشتغال در بخش‌های غیر کشاورزی شهرهای کوچک، اعتبار و اهمیت زیادی دارد و طرح شهرهای کوچک باید در جهت توسعه توان بازار و کاهش کمبودهای آن تهیه گردد. در کشورهای در حال توسعه، در مرحله اول طرح، ضرورت تأمین عوامل زیر بنایی به وسیله دولت‌ها در نظر گرفته می‌شود تا کارایی اقتصادی در شهر و حوزه نفوذ بازار آن افزایش یابد. در این جهت‌گیری، طرح شهرهای کوچک در روابط شهر و روستا باید بر توسعه بازار اعتباری، دسترسی به آموزش‌های شغلی و مهارت‌های مربوط به بازاریابی محلی تأکید کند.

کامیابی راهبرد شهرهای کوچک در روابط شهر و روستا، بیشتر به انتخاب دقیق و مطلوب موقع شهرهای کوچک و اجرای مؤثر طرح‌ها وابسته است. موقعیت یک شهر کوچک باید برای اجرای برنامه‌های توسعه، براساس ظرفیت‌های مطلوب اقتصادی حوزه نفوذ آن، ظرفیت‌های موجود آن در فعالیت‌های اقتصادی، سطوح فعلی تأمین عوامل زیر بنایی و در نهایت کاربرد مجموعه طرح در افزایش فعالیت‌های بازار شهرهای کوچک ارزیابی شود. منطق این انتخاب در روابط شهر و روستا، رشد اقتصاد بازار کشاورزی است؛ زیرا بخش کشاورزی در بیشتر موارد، بخش کلیدی در توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه است و روستاییان باید بتوانند به سهولت به بازارهای کشاورزی دسترسی پیدا کنند و تولیدات خود را با هزینه کمتر به بازار فروش برسانند.

زمانی که درآمد روستاییان از فروش تولیدات افزایش یابد، تقاضا برای سفارش کالاها و خدمات، بیشتر می‌شود؛ در نتیجه بازارهای شهرهای کوچک باید برای تأمین این کالاها و خدمات توسعه یابد و برای توسعه یافتن بازارها نیز بوجود آمدن فرصت‌های جدید اشتغال در بازار شهرهای کوچک ضروری است. در کشورهای در حال توسعه، هرچند نیروی عظیم کار به بخش کشاورزی جذب می‌شوند، بر اثر افزایش جمعیت، این بخش نمی‌تواند برای جمعیت اضافی، فرصت‌های شغلی فراهم سازد و در نتیجه آن، نیروی انسانی اضافی و بیکار روستاها به شهرها به ویژه شهرهای بزرگ کشورهای در حال توسعه مهاجرت می‌کنند؛ از این رو یکی از هدف‌های طرح-های مربوط به روابط شهرهای کوچک و روستاها، جذب نیروی انسانی اضافی روستاها به شهرهای کوچک است که در نهایت باعث نجات شهرهای بزرگ از شتاب مهاجرت‌های روستایی می‌شود و تعادلی در نظام شهری و پراکندگی جمعیت در سطح کشور بوجود می‌آورد.

مراکز شهری از نظر اقتصادی به حوزه نفوذ خود، یا نواحی دیگر وابسته است؛ اما در روابط شهر و روستا، «فعالیت‌های مبادله‌ای» اساس کار به شمار می‌رود. این فعالیت‌ها را می‌توان در پنج عنوان مورد مطالعه قرار داد:

(۱) مبادلات تجاری (۲) جریان سرمایه از بخش خصوصی (۳) پخش نوآوری و مبادله‌ای اطلاعات (۴) جریان سرمایه از بخش عمومی (۵) اشتغال مهاجران

با توجه به این عوامل، رشد بازار، روش اصلی در نیرو بخشیدن به روابط شهرهای کوچک و روستاهاست (شکویی، ۱۳۷۳، ۳۷۲). شاید مهمترین نقشی که برای شهرهای کوچک می‌توان بیان نمود انتقال و تقویت توسعه در ناحیه تحت نفوذ روستایی می‌باشد. نقشی که امکان می‌دهد هر یک از این شهرها، عملکرد خاص خود را در به کارگیری استعدادها و قابلیت‌های توسعه و تحرک شبکه شهری- روستایی ناحیه را موجب گردند (فنی، ۱۳۸۲، ۴۲). این شهرها می‌توانند ابزاری مناسب برای پیوند روستا- شهری باشند که نقش یک حلقه واسط بین نواحی روستایی و سطوح بالاتر سلسله مراتب شهری را بر عهده گیرند. این امر به افزایش تولیدات کشاورزی، مبادله کالا بین شهر و حومه و مشارکت اقتصادی بین شهر و حومه کمک می‌کند.

این شهرها با وجود نقاط قوت و فرصت‌های متنوع پیش رو، به لحاظ مدیریتی به ویژه در امور مالی با مشکلات زیادی روبرو هستند. شهرهای کوچک، با گرایش‌های شهری، در دل خود، سادگی روستا را دارند و غالباً از مناسبات اقتصادی و اجتماعی روستایی برخوردارند، این شهرها با ماهیتی ویژه، دارای مشکلات خاص خود (از جمله منابع مالی ناپایدار، ضعف نیروی انسانی و فنی ...) هستند و از این رو نیازمند مدیریت ویژه هستند. عمده‌ترین مسأله بر سر راه مدیریت این گونه از شهرها، مسائل مالی و کمبود منابع مالی پایدار است، که البته این ضعف با مشکلاتی همچون عدم انتخاب صحیح مدیران، عدم استفاده از فرصت‌های موجود (به دلیل ضعف مدیریتی و اقتصادی) تشدید می‌شود؛ که تأمین مالی و درآمد پایدار برای شهر و استفاده از تجربه‌های بخش خصوصی، از نیازهای ضروری مدیریت شهری در شهرهای کوچک است. همزمان این شهرها باید به رفع مشکلاتی در عرصه نیروی انسانی، فنی و ظرفیت سازی در حوزه‌های مختلف توجه جدی نشان دهند. همچنین شهرهای کوچک دارای وضعیت و ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی خاص هستند که برای این شهرها ممکن است به فرصت‌هایی مانند بهره‌گیری از سرمایه اجتماعی موجود و تهدیدهایی مانند ندیده گرفتن قوانین و مقررات موجود بیانجامد. این شرایط در شهرهای کوچک کوهستانی نمود بیشتری دارد و با معضلات و تنگناهای محلی منطقه‌ای مانند: توزیع فضایی نامتعادل جمعیت؛ مهاجرت بی‌رویه با جهت‌گیری روستایی به

شهری به خصوص شهرهای بزرگ و میانی؛ عدم تعادل در توزیع امکانات، فرصت‌ها و نیروهای اقتصادی در سطح منطقه‌ای با گرایش مثبت برای مادر شهر منطقه و گرایش منفی برای شهرهای کوچک تشدید می‌شود.

پیشینه تحقیق

ایده و موضوع مطالعه‌ی نقش و تأثیر نقاط شهری کوچک در سطح منطقه‌ای و محلی شاید اولین بار با کار جانسون ۱۹۷۰ و بحث «مراکز توسعه روستایی» توسط فانل ۱۹۷۶ آغاز و مطرح گردید که تقریباً جدیدترین موضوع در توسعه منطقه‌ای بود (بارین، ۲۰۰۹، ۱۲). از مهمترین طرفداران این دیدگاه، دنیس راندینلی است که با همکاری رودل در سال ۱۹۷۸، بحث عمیق و گسترده‌ای در این زمینه را با نوشتن کتاب «عملکردهای شهری در توسعه روستایی» فراهم آورد (بارسکی، ۲۰۰۹، ۸۸).

هانسن، ۱۹۸۰، در ارتباط با شهرهای کوچک مطالعات زیادی انجام داده و معتقد است که «برای دستیابی کشورهای جهان سوم به رشد و عدالت، ضروری است تا شهرهای کوچک و میانی این نقش را ایفا نمایند و رشد اقتصادی، عدالت و رفاه عمومی را با یکدیگر پیوند بزنند» (محمدزاده تیتکانلو، ۱۳۸۱، ۹۳).

جی، یو آمو نیز با مطالعه شهرهای کوچک و میانی به عنوان استراتژی توسعه در کشورهای جهان سوم، ضرورت دستیابی به نظام منطقی سکونتگاه‌ها را در این کشورها ضروری دانسته و ابراز داشته که تقویت این مراکز منجر به توسعه روستایی می‌گردد (اومو، ۱۹۸۳، ۹).

کاماندا با مطالعه شهرهای کوچک در آمریکای جنوبی به این نتیجه رسیده است که توسعه و تقویت شهرهای کوچک منجر به ایجاد اشتغال، تمرکززدایی، جذب سرمایه‌گذاری‌ها و کاهش نابرابری‌های ناحیه‌ای شده است (کاماندا، ۲۰۰۷، ۶۳).

نیل هنری در تبیین نقش شهرهای کوچک در توسعه ملی، شهرنشینی اشاعه یافته از پایین، که توسعه شهرهای کوچک و میانی را در بر دارد، وسیله‌ای میسر و عملی جهت توسعه کشورهای در حال توسعه دانسته است که هدف آن کمک به ایجاد فرصت‌های شغلی و رشد ناحیه‌ای در مجاورت زندگی آنان است (هنری، ۲۰۰۷، ۵۳).

مرکز توسعه‌ی منطقه‌ای سازمان ملل متحد (UNCRD) اعتبار شهرهای کوچک و میانی در کشورهای در حال توسعه را بیشتر در گرو سیاست‌های توسعه شامل پخشایش جمعیت و برنامه‌های سرمایه‌گذاری در زیر-ساخت‌های نقاط پیرامونی کلان شهرها می‌داند (UNCHC, ۲۰۰۹, ۲۵-۲۹).

در سال‌های اخیر تحقیقات فراوانی در زمینه اهمیت، نقش و جایگاه شهرهای کوچک و روستاها در برنامه‌های توسعه منطقه‌ای و روستایی و نیز در ارتباط با فرایند تبدیل روستا به شهر و نقش آن در سطح ملی، منطقه‌ای و محلی، در قالب کتابها، مقالات و پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و رساله‌های دکتری دانشگاه‌های مختلف کشور صورت پذیرفته است که در همگی آنها به نقش و اهمیت ایجاد و تقویت شهرهای کوچک و روستا-شهرها و توسعه روستائی و منطقه‌ای تأکید گردیده است که به مواردی از آنها پرداخته می‌شود.

در ایران نیز در طرح ستیران (۱۳۵۶) توجه به شهرهای کوچک به عنوان عامل اصلی حفظ تعادل محیطی جامعه روستایی مطرح شده است. بعد از انقلاب اسلامی نیز در برنامه پنج ساله اول توسعه افزایش سرعت توسعه شهرهای کوچک و کاهش سرعت رشد کلان‌شهرها، به عنوان عامل مهمی در توازن فعالیت و جمعیت انگاشته شده است. در برنامه‌های دوم الی پنجم توسعه حمایت از شهرهای کوچک با تأکید بر جلوگیری از توسعه کلان شهرها پرداخته شده است (زبردست، ۱۳۸۳، ۵۸).

محمدرضا رضوانی و علی گلی و سید رضا اکبریان در مقاله‌ای تحت عنوان نقش و عملکرد شهرهای کوچک در توسعه روستایی با استفاده از روش تحلیل شبکه در توسعه روستایی مطالعه موردی دهستان رونیز از شهرستان استهبان به تحلیل نقش شهرهای کوچک و تأثیر آن بر توسعه روستایی پرداختند. یافته‌های تحقیق نشان دهنده آن است که توسعه اینگونه شهرهای کوچک از سویی وابسته به تمرکززدایی این کارکردها از نواحی شهری بزرگ و از سوی دیگر وابسته به توسعه حوزه نفوذ روستایی‌شان با یکپارچه کردن فعالیت‌های غیر زراعی روستایی خواهد بود (محمدرضا رضوانی و علی گلی و سیدرضا اکبریان رونیزی، ۱۳۸۵).

زنگی‌آبادی و همکارانش تحقیقی تحت عنوان «بررسی جایگاه شهرهای میانی در سازماندهی فضایی و توسعه منطقه‌ای (مطالعه موردی: شهرهای میانی استان آذربایجان شرقی)» را انجام داده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که از طریق مدل رتبه-اندازه شهری، در سال ۸۵ شیب خطی رتبه-اندازه از ۱/۴۹- با احتساب شهرهای میانی به ۱/۵۷ بدون احتساب شهرهای میانی افزایش یافته است، که اگر کارکردهای جمعیتی شهرهای میانی نادیده گرفته شود استان از تعادل و توازن جمعیت در کانون‌های شهری دور می‌شود. این تحقیق همچنین نشان داد که شهرهای میانی از لحاظ جمعیت و اقتصاد اثرات مثبت نسبی در توسعه منطقه‌ای استان داشته‌اند عملکرد نسبی این شهرها نتیجه اجتناب ناپذیری تمرکزگرایی در شهر تبریز بوده است. بطوری که تقویت شهرهای میانی و تزریق سرمایه و امکانات به این شهرها در چارچوب برنامه‌های توسعه بهترین گزینه برای نیل به ساختار فضایی متعادل در سطح استان است (زنگی‌آبادی و همکاران، ۱۳۸۶، ۴۵).

زیاری و اقدام در مقاله خود با عنوان «عملکرد شهر میانی خوی در توسعه فضایی استان آذربایجان غربی» به بررسی نقش شهر و حوزه نفوذ آن از روش‌ها و مدل‌های کمی استفاده نمودند. در این تحقیق مدل جمعیتی نشان داد که شهر خوی از توان کشش‌پذیری جمعیتی برخوردار بوده و بدون در نظر گرفتن آن در شبکه شهری استان، عدم تعادل بیشتر می‌شود. مدل‌های اقتصادی حکایت از آن دارند که خوی نقش خدماتی داشته و بخش صنعت از رشد بالایی نسبت به دیگر بخش‌ها برخوردار است. بررسی حوزه نفوذ شهر نشان می‌دهد که این شهر بخش قابل توجهی از خدمات خود را به حوزه نفوذ اختصاص داده و در رفع نیازهای خدماتی برای سکونتگاه‌های حوزه نفوذ خود در درجه اول اهمیت قرار دارد. لذا این شهر با توجه به نقاط قوت و فرصت‌های مناسب و تمایل شبکه شهری استان به سمت عدم تعادل در آینده می‌تواند در سطح‌بندی منطقه‌ای به عنوان مرکزیت خدماتی و صنعتی سکونتگاه‌های بخش شمالی استان ایفای نقش کند (زیاری، اقدام، ۱۳۸۷، ۱۵).

نصیری در مقاله خود با عنوان «بررسی تأثیر شهرهای کوچک در سازماندهی نظام فضایی (مطالعه موردی: شهر بومهن)» به بررسی شهر بومهن به عنوان یکی از نقاط پیرامونی شهر تهران که در سال ۱۳۷۵ به شهر تبدیل شد پرداخته است. این تحقیق به بررسی تحولات این شهر در سال‌های قبل و بعد از شهر شدن بومهن مبادرت ورزیده است. این تحقیق ضمن بررسی جمعیت، اشتغال، امکانات و تسهیلات خدماتی این شهر و ارزیابی تأثیر آن بر فضاهای روستایی پیرامون به این نتیجه رسیده است که این شهر در تثبیت و نگهداری جمعیت و ارائه اشتغال و امکانات و سازماندهی سکونتگاه‌های روستاهای پیرامون خود موفق عمل کرده است. (نصیری، ۱۳۸۸، ۲۷).

همینطور رضوانی، شاهچراغ در تحقیق خود با عنوان پیوندهای روستایی- شهری شبکه‌های مهاجرت و توسعه روستایی (مورد مطالعه ناحیه ده‌ملا استان سمنان) به بررسی نقش مهاجران روستایی ساکن شهرها در تقویت پیوندهای روستایی- شهری و توسعه اقتصادی و اجتماعی نواحی روستایی مبادرت ورزیده‌اند. یافته‌های این

پژوهش نشان می‌دهند مهاجران روستایی ساکن شهر با انگیزه‌های عاطفی، اخلاقی و اقتصادی روابط و پیوندهای خود با روستاهای زادگاه‌شان را حفظ و تقویت کرده‌اند و به ویژه از طریق وجوه ارسالی، حفظ و تقویت املاک و سرمایه‌گذاری اقتصادی و عمرانی در روستاها، نقش مؤثری در ایجاد اشتغال و توسعه روستایی داشته‌اند. در این راستا، وجود نهادهای اجتماعی محلی در بین مهاجران، از عوامل بسیار مهم در این زمینه بوده است.

روش و ابزار پژوهش

این پژوهش، بر مبنای ماهیت و روش به صورت توصیفی-تحلیلی بوده است، که با توصیف وضع موجود و ضمن بررسی ویژگی‌های ناحیه مورد مطالعه و متغیرهایی مانند جمعیت، امکانات آموزشی، فرهنگی، بهداشتی-درمانی، سیاسی، اداری، ارتباطات، بازرگانی، خدمات و... ارتباط بین این متغیر را با الزامات برنامه ریزی مورد بررسی قرار داده است. همچنین از مدل آنتروپی و شاخص مرکزیت و ضریب کشش‌پذیری و مدل اقتصاد پایه یا ضریب مکانی به عنوان فنون پژوهش و واحد تجزیه و تحلیل برای سنجش سطح توسعه و تأثیر شهرهای کوچک در توسعه ناحیه‌ای استفاده شده است. در بخش اسنادی ضمن بررسی سوابق موضوع، وضعیت ناحیه مطالعاتی از نظر جغرافیایی و بویژه تحولات اجتماعی اقتصادی و فضایی شهرهای دیلمان، برسر و جیرنده و روستاهای پیرامون آن طی دهه زمانی ۶۵ تا ۱۳۹۰ مورد بررسی قرار گرفته و در بخش میدانی نیز مصاحبه با مدیران و کارشناسان اداری و سیاسی محدوده مورد مطالعه در چندین نوبت به انجام رسید.

اهداف، پرسشها، فرضیات

این پژوهش برآن است تا نقش و عملکرد شهرهای کوچک کوهستانی را در شبکه سکونتگاهی و سازمان فضایی منطقه، تبیین کند. مشخص شود که آیا این شهرها خلأ عدم دسترسی به شهرهای میانی و بزرگ را در منطقه پر نموده اند؟ همچنین آیا نقش مؤثری در تثبیت جمعیت و تقویت بنیانهای اقتصادی و اجتماعی منطقه دارند؟ شهرهای کوچک کوهستانی چگونه میتواند در جهت رسیدن به اهداف توسعه متعادل ناحیه ای نظیر کاهش مهاجرت روستاییان به شهرهای بزرگ و تثبیت جمعیت و ایجاد شغل های جدید و افزایش و بهبود کارکردهای خدماتی موفق باشد؟

قلمرو این پژوهش، از مناطقی است که به دلیل انزوای جغرافیایی و دور افتادگی و شرایط اقلیمی نسبتاً نامساعد و اثرات و پیامدهای محیطی زلزله سال ۶۹ و تحولات اجتماعی اقتصادی و فضایی که در طی دوره ۶۵ تا ۱۳۹۰ در آن رخ داده، بستر مناسبی برای سنجش و ارزیابی نقش شهرهای کوچک و تازه تأسیس در تعادل بخشی ناحیه کوهستانی جنوب گیلان عرضه میدارد. بر مبنای طرح مسأله و ضرورت‌های مورد نظر، در این پژوهش، پرسش های زیر مطرح میگردد:

۱- شهرهای کوچک کوهستانی چگونه میتواند در جهت رسیدن به اهداف توسعه متعادل ناحیه ای نظیر کاهش مهاجرت روستاییان به شهرهای بزرگ و تثبیت جمعیت و ایجاد شغل های جدید و افزایش و بهبود کارکردهای خدماتی موفق باشد؟

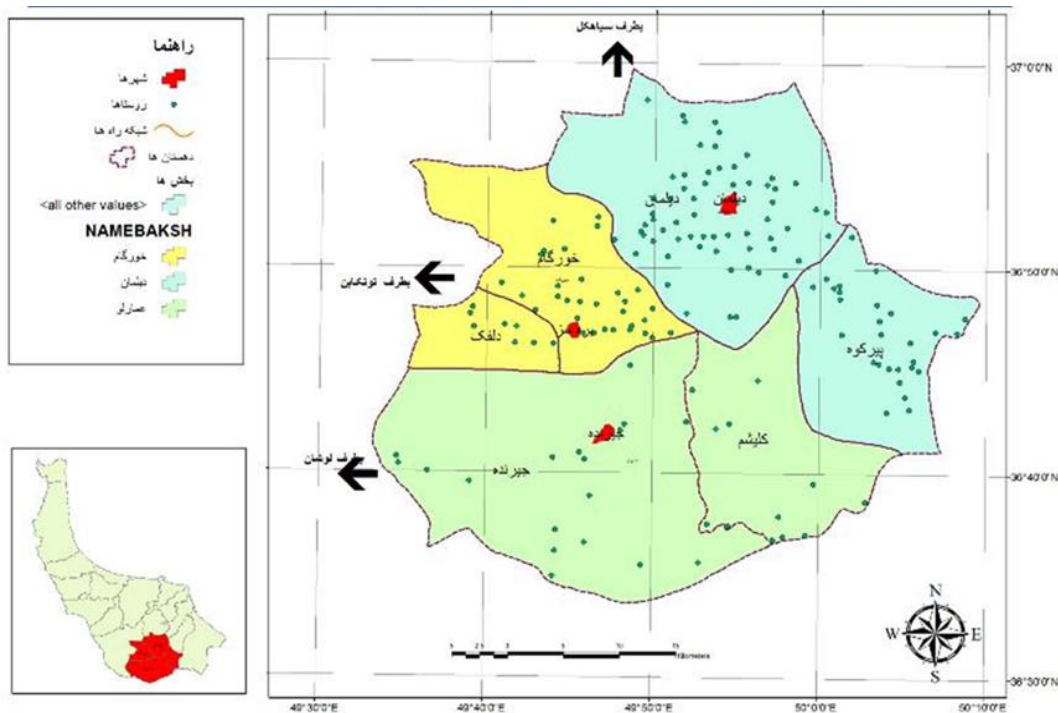
۲- شهرهای کوهستانی گیلان چگونه با کاهش مهاجرت روستاییان به شهرها، موجب تثبیت جمعیت در نواحی کوهستانی، در جهت رسیدن به توسعه متعادل ناحیه ای شده اند؟

۳- شهرهای کوهستانی گیلان، چگونه با بهبود کارکردهای خدماتی، موجب تعادل فضایی و اجتماعی-اقتصادی در نواحی کوهستانی شده اند؟

معرفی قلمرو پژوهش

محدوده مورد مطالعه منتهی الیه البرز غربی است که میان ۳۶ درجه و ۳۴ دقیقه تا ۳۶ درجه و ۵۹ دقیقه عرض شمالی و ۴۹ درجه و ۳۴ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۱۰ دقیقه طول شرقی قرار گرفته است. این ناحیه، شامل بخش‌های به هم پیوسته‌ی عمارلو و خورگام از شهرستان رودبار و بخش دیلمان از شهرستان سیاهکل است که در مجموع وسعتی بالغ بر ۱۶۵۱ کیلومترمربع را در بر می‌گیرد. این مجموعه از جنوب به استان قزوین، از شمال به بخش مرکزی سیاهکل، از غرب به بخش مرکزی و رحمت آباد شهرستان رودبار و از شرق به شهرستان‌های لنگرود و املش محدود می‌شود. مرکز اداری این بخش‌ها به ترتیب، سه شهر کوچک کوهستانی جیرنده، بره‌سر و دیلمان است. شهرهای کوچک این ناحیه عبارتند از شهرهای دیلمان، بره‌سر و جیرنده که مراکز بخش میباشند و حوزه نفوذشان بترتیب از ۱۰۴، ۴۳ و ۳۲ نقطه روستایی تشکیل یافته است.

شکل شماره (۱): تقسیمات اداری بخش‌های دیلمان، خورگام و عمارلو



ناحیه مورد مطالعه از دو بخش کوهستانی - دره‌ای و جنگلی تشکیل شده است که روستاها عمدتاً در دره‌های کوهستانی واقع شده‌اند. روستاهای جنگلی معدود و کم جمعیت هستند. کوهستانی بودن، محدودیت منابع آب و خاک، مشکلات دسترسی موجب شده است که سکونتگاه‌های روستایی آن از ثبات ناچیز، انزوا و جدافتادگی و وسعت کم برخوردار باشند. به دلیل مشکلات ارتباطی و کمبود یا فقدان زمین‌های کشاورزی که فقط به پادگانه‌های آبرفتی رودخانه‌ها یا دامنه‌های کم شیب محدود می‌شود شهرنشینی در این نواحی به شکل طبیعی تکوین نیافته و این شهرها بر اثر تقسیمات سیاسی - اداری در راستای ایجاد و تقویت مراکز خدمات‌رسانی مکمل برای روستاهای اطراف شکل گرفته و در زمره نقاط غیرمتعارف شهری (با لحاظ کردن جمعیت) می‌باشد. بررسی‌های آماری صورت گرفته در خصوص روند تغییرات جمعیت شهرهای دیلمان، جیرنده و بره‌سر براساس

داده‌های سرشماری‌های نفوس و مسکن ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۰ در جداول و نمودار زیر نشان می‌دهد که دیلمان همواره روندی رو به رشد داشته است در حالیکه چیرنده پس از سال ۱۳۶۵ و بره‌سر از ۱۳۷۵ روندی نزولی و کاهشی را تجربه نموده است. در آبان ماه ۱۳۹۰، جمعیت شهر دیلمان ۱۶۵۶ نفر، بره‌سر ۱۴۱۶ نفر و چیرنده ۲۵۸۴ نفر بوده است و جمعیت ساکن در نقاط روستایی حوزه‌های نفوذ این مناطق به ترتیب ۹۵۲۲، ۸۳۶۹ و ۴۳۷۶ می‌باشد. در سال ۱۳۹۰، در شهر دیلمان کسی در بخش کشاورزی مشغول به فعالیت نمی‌باشد، اما از جمعیت شاغلین شهرهای بره‌سر و چیرنده به ترتیب ۴۴ و ۹۹ نفر را شاغلان بخش کشاورزی تشکیل می‌دهند. از جمعیت شاغل شهرهای مورد بررسی جهت ارائه خدمات به روستاهای پیرامون، دیلمان ۳۸۱ نفر، بره‌سر ۱۲۶ نفر و چیرنده ۲۳۸ نفر در بخش خدمات فعالیت دارند.

جدول شماره (۱): جمعیت شهرهای دیلمان، چیرنده و بره‌سر در سرشماری‌های نفوس و مسکن

سال سرشماری	دیلمان	چیرنده	بره‌سر
۱۳۴۵	۹۷۴	۱۵۳۶	۹۲۹
۱۳۵۵	۱۰۰۱	۲۰۸۴	۱۴۵۰
۱۳۶۵	۱۲۳۵	۳۱۵۳	۱۹۰۵
۱۳۷۵	۱۳۴۹	۲۹۱۴	۲۰۷۰
۱۳۸۵	۱۴۵۵	۲۷۹۲	۱۶۵۹
۱۳۹۰	۱۶۵۶	۲۵۸۶	۱۴۱۶

مأخذ: سرشماری‌های نفوس و مسکن ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۰

جدول شماره (۲): رشد جمعیت شهرهای دیلمان، چیرنده و بره‌سر طی سرشماری‌های نفوس و مسکن

دوره‌ها	دیلمان	چیرنده	بره‌سر
-۱۳۵۵ ۱۳۴۵	۰.۲۷	۳.۱	۴.۵۵
-۱۳۶۵ ۱۳۵۵	۲.۱۲	۴.۲۳	۲.۷۶
-۱۳۷۵ ۱۳۶۵	۰.۸۸	-۰.۷۸	۰.۸۳
-۱۳۸۵ ۱۳۷۵	۰.۷۶	-۰.۴۳	-۲.۱۹
-۱۳۹۰ ۱۳۸۵	۲.۶۲	-۱.۵۲	-۳.۱۱

مأخذ: سرشماری‌های نفوس و مسکن ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۰

کشاورزی بخش اصلی فعالیت اقتصادی روستاییان محسوب میشود. سیمای زراعت ناحیه با کشت گندم و جو، حبوبات ترسیم میشود و باغداری در فندق کاری و کاشت نهال گردو و باغ های کوچک و بزرگ گیلاس و آلبالو در محوطه خانه های روستایی خلاصه شده است.

فعالیت بخش خدمات بسیار محدود و در شهرهای دیلمان، بره سر و جیرنده به ترتیب ۸۱، ۷۳ و ۹۹ واحد تجاری دایر است. صنعت در این مناطق به دلیل فراهم کردن ابزار تکنیکی و امکانات مورد نیاز سایر بخش ها دارای اهمیتی ویژه است لذا توسعه صنعتی در شهرهای دیلمان، بره سر و جیرنده میتواند عامل مهمی برای توسعه در بخش کشاورزی و خدمات باشد. این در حالی است که کشاورزی هم میتواند باعث تقویت فعالیت های اقتصادی در شهرهای مورد بررسی گردد. در حقیقت عملکرد در تولید رشد پیدا می کند و تقویت مشاغل در داخل منطقه را به همراه دارد.

برای رشد اقتصاد روستایی، باید تنوع فعالیت های صنعتی در شهرها مورد توجه قرار گیرد. چون کشاورزی نمی تواند به تنهایی برای جمعیت جویای اشتغال روستاهای پیرامون کافی باشد. صنعتی کردن این شهرها فشار اقتصادی بر این مناطق را کاهش داده و سبب رشد کیفیت زندگی مردم مناطق روستاهای حوزه نفوذ می شود. در دیلمان ۴۹ نفر و در بره سر و جیرنده به ترتیب ۱۴ نفر و ۱۳۸ نفر به اشتغال حوزه صنعت مشغول هستند.

یافته های پژوهش

برای آزمون توانایی کانون جمعیتی در جذب و تثبیت جمعیت شهرهای ناحیه مورد مطالعه، از ضریب کشش-پذیری استفاده شده است. برای محاسبه ضریب کشش پذیری ابتدا نرخ رشد جمعیت شهرهای مورد نظر در طی فاصله زمانی مشخص محاسبه نموده سپس با استفاده از اطلاعاتی چون نرخ رشد کلی و نرخ رشد شهری هر یک از نقاط شهری، به تعیین و ارزیابی شاخص پرداخته می شود.

در محدوده مورد مطالعه جهت تعیین ضریب کشش پذیری، جمعیت شهرهای دیلمان، بره سر و جیرنده از سالهای ۶۵ تا ۹۰ مورد بررسی قرار گرفت که نتایج آن در جدول زیر آورده شده است. با توجه به جدول مذکور در شهر دیلمان در طی دوره آماری ۶۵-۷۵ میزان کشش پذیری این شهر سیر صعودی داشته است. در دوره آماری ۷۵-۸۵ این میزان با کاهش مواجه شده و در آخرین دوره آماری یعنی بین سال های ۹۰-۸۵ با سیر نزولی در ضریب کشش پذیری مواجه می شویم که نشان می دهد شهر دیلمان در این بازه زمانی نتوانسته جاذب جمعیت باشد.

ضریب کشش پذیری شهر بره سر طی دوره آماری ۶۵-۷۵ دارای سیر نزولی بود ولی در دوره آماری ۷۵-۸۵ و ۸۵-۹۰ با شهر شدن سیر صعودی به خود گرفت و توانست سرریز جمعیت منطقه را در خود جای دهد.

شهر جیرنده طی دوره آماری ۶۵-۷۵ و ۷۵-۸۵ دارای سیر نزولی در ضریب کشش پذیری بوده است اما با وجود امکانات زیر بنایی و روبنایی در شهر جیرنده شاهد افزایش روند مهاجرت و به دنبال آن افزایش ضریب کشش-پذیری طی دوره آماری ۸۵-۹۰ هستیم.

برای بررسی تعادل در توزیع فضایی منطقه از شاخص آنتروپی استفاده شد که با بررسی وضع موجود حوزه نفوذ شهرهای دیلمان، بره سر و جیرنده، مشخص گردید که میزان ضریب آنتروپی طی سال های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ در شهر دیلمان از $(G=0,907)$ در سال ۱۳۷۵، $(G=0,450)$ در سال ۱۳۸۵، به $(G=0,584)$ در سال ۱۳۹۰ رسیده است که در سال ۱۳۸۵ دارای روند نزولی و در سال ۱۳۹۰ روند صعودی به خود گرفته است و در شهر بره سر با میزان $(G=0,940)$ در سال ۱۳۷۵، $(G=0,803)$ در سال ۱۳۸۵، به $(G=0,830)$ در سال

۱۳۸۰ روند نزولی و در سال ۱۳۹۰ دارای روند صعود نسبت به روستاهای حوزه نفوذ مستقیم خود بوده و به سمت یک میل می‌کند و توانسته است تأثیر نسبتاً مطلوبی در توزیع متعادل جمعیت و استقرار سکونتگاه‌ها در میان روستاهای حوزه نفوذ مستقیم خود ایفا نماید. در شهر جیرنده نیز از $(G=0,793)$ در سال ۱۳۷۵، $(G=0,813)$ در سال ۱۳۸۵، به $(G=0,753)$ در سال ۱۳۹۰ رسیده است که سال ۱۳۸۵ دارای روند صعود و در سال ۱۳۹۰

جدول شماره (۳) جمعیت شهری منطقه مورد مطالعه و محاسبه ضریب کشش پذیری

مکان / سال	۱۳۹۰	۱۳۸۵	۱۳۷۵	۱۳۶۵		
استان گیلان	۲۴۸۰۸۷۴	۲۴۰۴۸۶۱	۲۲۴۱۸۹۶	۲۰۸۱۰۳۷		
جمعیت شهری گیلان	۱۴۹۹۲۹۹	۱۲۹۹۷۳۲	۱۰۴۶۹۵۲	۷۸۴۱۷۳		
بخش دیلمان	۱۱۱۷۸	۱۲۹۲۱	۱۷۸۲۱	۱۶۵۷۴		
شهر دیلمان	۱۶۵۶	۱۲۶۱	۱۳۴۹	۱۲۳۵		
بخش خورگام	۹۷۸۵	۱۰۶۶۸	۱۴۴۹۰	۱۴۶۲۲		
شهر بره‌سر	۱۴۱۶	۱۵۰۸	۲۰۷۰	۱۹۰۵		
بخش عمارلو	۶۹۶۰	۸۳۲۲	۱۰۶۹۸	۱۳۶۶۱		
شهر جیرنده	۱۶۷۸	۲۶۱۶	۲۹۱۴	۳۱۵۳		
مکان / سال	۱۳۸۵-۱۳۹۰		۱۳۷۵-۱۳۸۵		۱۳۶۵-۱۳۷۵	
	نرخ رشد	کشش‌پذیری	نرخ رشد	کشش‌پذیری	نرخ رشد	کشش‌پذیری
جمعیت شهری گیلان	۲,۹۰	۴,۶۴	۲,۱۹	۳,۱۰	۲,۹۳	۳,۹۲
بخش دیلمان	-۲,۸۶	-۰,۹۹	-۳,۱۶	-۱,۴۵	۰,۷۳	۰,۲۵
شهر دیلمان	۵,۶۰	-۱,۹۶	-۰,۶۷	۰,۲۱	۰,۸۹	۱,۲۲
بخش خورگام	-۱,۷۱	-۰,۵۹	-۳,۰۲	-۱,۳۸	-۰,۰۹	-۰,۰۳
شهر بره‌سر	-۱,۲۵	۰,۷۳	-۳,۱۲	۱,۰۳	۰,۸۳	-۹,۲۰
بخش عمارلو	-۳,۵۱	-۱,۲۱	-۲,۴۸	-۱,۱۳	-۲,۴۲	-۰,۸۲
شهر جیرنده	-۸,۵۰	۲,۴۲	-۱,۰۷	۰,۴۳	-۰,۷۸	۰,۳۳

منبع: محاسبه نگارندگان

دارای روند نزولی نسبت به روستاهای حوزه نفوذ مستقیم خود بوده و به سمت صفر میل می‌کند و این شهر نتوانسته نقش تعادلی در توزیع جمعیت روستاهای حوزه نفوذ مستقیم خود ایفا کند. همچنین برای طبقه‌بندی خدمات بر اساس ترتیب استقرار و ارزش مرکزیت یا به عبارتی برای تعیین میزان بهره‌مندی و توسعه یافتگی نقاط روستایی حوزه نفوذ این شهرها، از شاخص مرکزیت بهره گرفتیم

بر اساس جداول پایین و طی محاسبات صورت گرفته بر روی شهر دیلمان مشخص گردید این شهر دارای نظم سلسله مراتبی میان سکونتگاه‌های خود نبوده و بیشتر حوزه‌های نفوذ مستقیم با ۸۸,۵۶ درصد در سطح ۵ قرار دارند و ۸,۶۱ درصد حوزه‌های نفوذ مستقیم در سطح ۴ و ۲,۴۶ درصد در سطح ۳ و سطوح ۱ و ۲ خالی می‌باشد.

شهر بره‌سر از نظر امکانات روستایی در سطح پایینی قرار دارد و این امر نشان از بی‌نظمی در سلسله مراتب سکونتگاهی روستاهای حوزه نفوذ مستقیم این شهر دارد. بیشتر حوزه‌های نفوذ مستقیم این شهر با ۴۱,۲ درصد در سطح ۴ و سپس ۳۵,۳ درصد در سطح ۵ قرار دارند. ۱۱,۸ درصد حوزه‌های نفوذ مستقیم در سطح ۳ و ۵,۹ درصد در هر کدام از سطوح ۱ و ۲ قرار دارند. نظر سلسله مراتب سکونتگاهی این شهر است. به عبارتی بیشتر حوزه نفوذ مستقیم با ۴۶,۷ درصد در سطح ۴ و ۴۰ درصد در سطح ۵ قرار دارند و در سطوح ۱ و ۳ با ۶,۷ درصد و در سطح ۲ خالی می‌باشد. جیرنده به علت دوری و پراکندگی روستاهای حوزه نفوذ و شرایط نامناسب عوارض طبیعی نتوانسته است در زمینه رونق و افزایش درجه توسعه یافتگی روستاهای حوزه نفوذ موفق عمل نماید و دچار بی‌نظمی از هر کانون سکونتگاهی اعم از شهر یا روستا دارای تأثیرات و کارکردهایی در زمینه‌های اقتصادی در سطح محلی، منطقه‌ای و گاه ملی هستند. به منظور ارزیابی نقش اشتغال در شهرهای دیلمان، بره‌سر و جیرنده، از مدل ضریب مکانی (اقتصاد پایه) استفاده می‌شود. ضریب مکانی یا LQ یکی از نظریه‌های معروف رشد اقتصاد پایه است که معمولاً نسبت میان اشتغال غیر پایه به اشتغال پایه را بازگو می‌کند و شامل فعالیت‌هایی می‌شود که به صدور کالا و خدمات به بیرون از شهر یا منطقه می‌پردازد. چنین جریاناتی می‌تواند برای شهر سرمایه و درآمد به وجود بیاورد و اثر فزاینده‌گی و تحریک‌کنندگی در رشد اقتصادی - اجتماعی شهر و منطقه داشته باشد.

جدول شماره (۴): محاسبات ضریب آنتروپی محدوده مورد مطالعه

شهرها	شرح	۱۳۷۵			۱۳۸۵			۱۳۹۰		
		Pi.Lnpi	Lnpi	pi	Pi.Lnpi	Lnpi	pi	Pi.Lnpi	Lnpi	pi
دیلمان	۱-۹۹	-۰,۳۳	-۰,۶۱	۰,۵۳	-۰,۲۹۹	-۰,۴۹	۰,۶۱	-۰,۳۰۸	-۰,۵۱	۰,۶۰
	۱۰۰-۲۴۹	-۰,۲۵۸	-۰,۳۷	۰,۶۸	-۰,۳۴۵	-۱,۴۰	۰,۲۵	-۰,۳۴۵	-۱,۴۰	۰,۲۵
	۲۵۰-۴۹۹	-۰,۳۴	-۱,۳۵	۰,۲۵	-۰,۲۳۵	-۲,۲۶	۰,۱۰	-۰,۲۳۵	-۲,۲۶	۰,۱۰
	۵۰۰-۹۹۹	-۰,۳۲	-۱,۶۰	۰,۲	-۰,۰۹۵	-۳,۶۵	۰,۰۲	-۰,۱۵۳	-۲,۹۶	۰,۰۵
	۱۰۰۰>	-۰,۱۰	-۳,۵۵	۰,۰۲
	جمع	۱,۳۶	-۷,۵۱	۱	-۰,۹۷۵	-۷,۸۰	۱	-۱,۰۴۲	-۷,۱۳	۱
بره‌سر	۱-۹۹	-۰,۳۷	-۰,۹۲	۰,۴	-۰,۳۶۳	-۰,۸۴	۰,۴۳	-۰,۳۶۹	-۰,۸۵	۰,۴۲
	۱۰۰-۲۴۹	-۰,۳۲	-۱,۶۱	۰,۲	-۰,۳۶۱	-۱,۲۱	۰,۲۹	-۰,۳۵۸	-۱,۲۵	۰,۲۸
	۲۵۰-۴۹۹	-۰,۳۲	-۱,۶۱	۰,۲	-۰,۳۱۵	-۱,۶۷	۰,۱۸	-۰,۳۰۲	-۱,۷۶	۰,۱۷
	۵۰۰-۹۹۹	-۰,۳۲	-۱,۶۱	۰,۲	-۱,۵۸	-۲,۹۲	۰,۰۵	-۰,۲۱۱	-۲,۴۶	۰,۰۸
	۱۰۰۰>	۰,۲۱	-۲,۴۶	۰,۰۸	-۰,۰۹۸	-۳,۶۱	۰,۰۲	-۰,۱۰۲	-۳,۵۶	۰,۰۲
	جمع	-۱,۵۴	-۸,۲۰	۱	-۱,۲۹۳	-۱۰,۲۵	۱	-۱,۳۳۶	-۹,۸۸	۱
چیرنده	۱-۹۹	-۰,۳۷	-۱,۰۶	۰,۳۵	-۰,۳۶۸	-۰,۹۶	۰,۳۸	-۰,۳۶۷	-۰,۹۴	۰,۳۹
	۱۰۰-۲۴۹	-۰,۳۷	-۱,۰۶	۰,۳۵	-۰,۳۵۳	-۱,۳۱	۰,۲۶	-۰,۳۶۷	-۰,۹۴	۰,۳۹
	۲۵۰-۴۹۹	-۰,۲۱	-۲,۴۴	۰,۰۸	-۰,۳۳۸	-۱,۴۷	۰,۲۳	۰,۲۱۲	-۲,۴۴	۰,۰۸
	۵۰۰-۹۹۹	۰,۳۵	-۱,۳۴	۰,۲۶	۰,۲۴۹	-۲,۱۶	۰,۱۱	-۰,۲۶۶	-۲,۰۴	۰,۱۳
	۱۰۰۰>	-۰,۱۳	-۳,۱۳	۰,۰۴
	جمع	-۱,۴۳	۹,۰۳	۱	-۱,۳۰۸	-۵,۸۹	۱	-۱,۲۱۲	-۶,۳۶	۱

مأخذ: محاسبات نگارنده

جدول شماره (۵): ضریب آنتروپی (آنتروپی نسبی) شهرهای دیلمان، بره‌سر و جیرنده طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۸۵

سال	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰
شهر			
دیلمان	۰,۹۰۷	۰,۴۵۰	۰,۵۸۴
بره‌سر	۰,۹۴۰	۰,۸۰۳	۰,۸۳۰
جیرنده	۰,۷۹۳	۰,۸۱۳	۰,۷۵۳

مأخذ: محاسبات نگارنده

جدول شماره (۶): طرح‌بندی خدمات و درجه برخورداری روستاهای حوزه نفوذ مستقیم شهرهای دیلمان، بره‌سر و جیرنده بر اساس

تعیین شاخص مرکزیت (۱۳۹۰)

شهرها	سطح	شاخص مرکزیت	تعداد آبادی	درصد	میانگین جمعیت
دیلمان	۱	۱۸۵,۹۴ و بالاتر	۰	۰	۰
	۲	۱۳۹,۵۲-۱۸۵,۹۴	۰	۰	۰
	۳	۹۳-۱۳۹,۵۲	۲	۲,۴۶	۷۰,۴
	۴	۴۶,۴۴-۹۳	۷	۸,۶۱	۲۸۰,۶
	۵	۴۶,۴۴ و کمتر	۷۲	۸۸,۵۶	۵۹۷,۱
بره‌سر	۱	۱۸۵,۹۴ و بالاتر	۱	۵,۹	۲۰,۴۷
	۲	۱۳۹,۵۲-۱۸۵,۹۴	۱	۵,۹	۶۷,۶
	۳	۹۳-۱۳۹,۵۲	۲	۱۱,۸	۳۰,۵
	۴	۴۶,۴۴-۹۳	۷	۴۱,۲	۳۶۸
	۵	۴۶,۴۴ و کمتر	۶	۳۵,۳	۶۲,۹
جیرنده	۱	۱۸۵,۹۴ و بالاتر	۱	۶,۷	۶۳,۰
	۲	۱۳۹,۵۲-۱۸۵,۹۴	۰	۰	۰
	۳	۹۳-۱۳۹,۵۲	۱	۶,۷	۱۳,۱
	۴	۴۶,۴۴-۹۳	۷	۴۶,۷	۱۴۹,۴
	۵	۴۶,۴۴ و کمتر	۶	۴۰	۲۳,۸

مأخذ: محاسبات نگارندگان

با توجه به جدول بالا ضریب LQ در شهرهای دیلمان، بره‌سر و جیرنده مشخص گردید که شهر دیلمان در زمینه کشاورزی ضعیف بوده و این شهر وارد کننده این محصولات می‌باشد. شهر بره‌سر و جیرنده دارای اقتصاد به شدت وابسته به کشاورزی بوده و صادر کننده انواع محصولات کشاورزی به مناطق دیگر هستند. در بخش صنعت مشخص گردید سه شهر دیلمان، بره‌سر و جیرنده با ضریب مکانی به میزان $LQ > 1$ علاوه بر خودکفایی، محصولات و تولیدات صنعتی خود را صادر می‌نماید و فعالیت‌های صنعتی جزو فعالیت‌های پایه به شمار می‌آید. در بخش خدمات شهر دیلمان دارای رشد مطلوبی بوده و $LQ > 1$ نشان دهنده رونق اقتصادی

این شهر در زمینه خدمات است. شهرهای بره سر و جیرنده دارای ضریب مکانی به میزان کمتر از ۱ هستند که نشان دهنده وابستگی این شهرها به شهرهای دیگر است و خدمات مورد نیاز خود را از سایر نقاط دریافت می-کنند.

جدول شماره (۷) : ضریب مکانی (L.Q) شهرهای دیلمان، بره سر و جیرنده

نوع فعالیت اقتصادی	کشاورزی	صنعت	خدمات
دیلمان	۰	۱,۱۳	۵,۲۳
بره سر	۳,۱۰	۱,۹۶	۰,۶۴
جیرنده	۲,۳۷	۱,۱۳	۰,۵۵

مآخذ: محاسبات نگارندگان

جمع بندی , نتیجه گیری و ارائه پیشنهادات

با بررسی نقش شهرهای کوچک و تازه تأسیس در تعادل بخشی ناحیه کوهستانی جنوب گیلان (دیلمان، بره-سر و جیرنده) به منظور تعادل بخشی نظام سکونتگاهی و جلوگیری از تمرکز بیشتر در شهرهای بزرگ نشان می‌دهد که تبدیل روستاهای مرکزی دیلمان، بره سر و جیرنده به شهر، در این ناحیه، بعلاوه بعد مسافت روستاهای این محدوده و همچنین نیاز آنها به خدمات دولتی بوده است. چرا که بر اساس مدل کشش پذیری تمرکز جمعیت به واسطه وجود خدمات اقتصادی- اجتماعی در این شهرها بیشتر شده است. بطوری که در شهر بره سر طی دوره آماری ۷۵-۸۵ و ۸۵-۹۰ و در شهر جیرنده طی دوره آماری ۸۵-۹۰ تمرکز جمعیت بیشتری داشته است. همچنین بر اساس ضریب آنتروپی در سال ۱۳۹۰ شهرهای دیلمان، بره سر و جیرنده، دارای روند صعود نسبت به روستاهای حوزه نفوذ مستقیم خود بوده اند و توانسته‌اند به عنوان مراکز حدواسط و مکمل در خدمات رسانی تأثیر نسبتاً مطلوبی در توزیع متعادل جمعیت و استقرار سکونتگاه‌ها در میان روستاهای حوزه نفوذ مستقیم خود ایفا نمایند. شهرهای دیلمان، بره سر و جیرنده به لحاظ ارائه خدمات سیاسی- اداری به روستاهای نفوذ خود از جایگاه مناسبی برخوردار هستند. تقویت و تجهیز شهرها باعث افزایش درآمد در شهر و روستا می‌شود. این شهرها با دسترسی کامل محلی می‌توانند با ایفای نقش توسعه و تجهیز علمی و تکنیکی در ایجاد صنایع تبدیلی، انبار داری و توزیع فرآورده‌های کشاورزی، به روستاهای حوزه نفوذ خود خدمات رسانی کنند و از این طریق در تثبیت جمعیت روستاها نقش ایفا نمایند چنانکه با توجه به نتایج بدست آمده از ضریب مکانی، شهر دیلمان در زمینه تولید کشاورزی ضعیف است و وارد کننده محصولات کشاورزی می‌باشد اما در بخش خدمات با ضریب مکانی $LQ > 1$ دارای رونق اقتصادی و رشد مطلوبی است. در مقابل شهرهای بره سر و جیرنده به عنوان مرکز بخش دارای اقتصاد به شدت وابسته به کشاورزی بوده و صادر کننده انواع محصولات کشاورزی به مناطق دیگر هستند و در بخش خدمات با ضریب مکانی کمتر از ۱ به شهرهای دیگر وابسته هستند و خدمات مورد نیاز خود را از سایر نقاط دریافت می‌کنند. در بخش صنعت سه شهر دیلمان، بره سر و جیرنده با ضریب مکانی به میزان $LQ > 1$ علاوه بر خودکفایی، محصولات و تولیدات صنعتی خود را صادر می‌نمایند و فعالیت‌های صنعتی جزو فعالیت‌های پایه در این مناطق به شمار می‌آید و با اثر فزاینده و تحریک کنندگی که در رشد اقتصادی- اجتماعی این شهرها داشته است شکل دهنده شهر در مسیر توسعه محسوب می‌شود و حتی موجب گسترش و رشد فعالیت‌های مربوطه و جنبی گردیده است. به

عبارتی دیگر با اختصاص مناسب زمین‌های شهری این ناحیه به فعالیت‌ها متناسب با نیاز شهروندان و استعداد این نواحی جمعیت بطور متوازن و متعادلی در این شهرها متمرکز می‌گردد.

با توجه به یافته‌های تحقیق و نقش مؤثر شهرهای کوچک دیلمان، بره‌سر و جیرنده در ایجاد تعادل و توازن در نظام سکونتگاهی مناطق روستایی حوزه نفوذ خود و اثرات آن در ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این شهرها در نقاط پیرامون و با توجه به حوزه نفوذ آنها پیشنهادات زیر ارائه می‌گردد.

- ۱- بهبود و گسترش زیر ساخت‌ها بویژه توسعه و تجهیز راه‌های ارتباطی و بهبود حمل و نقل در شهرهای کوهستانی دیلمان، بره‌سر و جیرنده و روستاهای حوزه نفوذ آنها
- ۲- استقرار بیشتر امکانات و خدمات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در شهرهای بره‌سر و جیرنده در راستای ایجاد تعادل و توازن جمعیتی
- ۳- بارگذاری خدمات ویژه در شهرهای کوچک جهت جلوگیری از مهاجرت روستاییان به شهر و تغییر مسیرهای مهاجرتی به سمت شهرهای کوچک.
- ۴- توسعه و تجهیز صنایع کوچک محلی و حمایت از صنایع دستی با هدف تقویت اقتصاد محلی با توجه به شکل دامداری و کشاورزی مناطق روستایی دیلمان، بره‌سر و جیرنده.

منابع و ماخذ

- ۱- امیرانتخابی، شهرام، ضیاء توانا، حسن محمد، روند تبدیل روستا به شهر و پیامدهای آن در شهرستان تالش، جغرافیا و توسعه، پاییز و زمستان (۱۳۸۶)، شماره ۱۲، صفحه ۱۲۷، ۱۲۸.
- ۲- جمعه پور، محمود، بررسی نقش شهرهای کوچک در توسعه مناطق روستایی پیرامون با تأکید بر کیفیت زندگی، (۱۳۹۰)، فصلنامه توسعه روستایی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- ۳- رضوانی، محمدرضا و همکاران، نقش و عملکرد شهرهای کوچک در توسعه روستایی با استفاده از روش تحلیل شبکه (دهستان رونیز؛ شهرستان استهبان)، (۱۳۸۶)، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۶۱، صص ۴۵-۵۸.
- ۴- زبردست، اسفندیار، (۱۳۸۳) اندازه شهر، چاپ اول، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
- ۵- سرایی، محمد حسین؛ و اسکندری ثانی، محمد، تبدیل روستاهای بزرگ به شهرهای کوچک و نقش آن در تعادل بخشی ناحیه‌ای موردشناسی: ریوش شهرستان کاشمر، (۱۳۸۶)، مجله علمی - پژوهشی جغرافیا و توسعه، انتشارات دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال پنجم، شماره ۱۰.
- ۶- سعیدی، عباس. ده مقاله در شناخت سکونتگاه‌های روستایی، (۱۳۸۹)، تهران، نشر مینو.
- ۷- فنی، زهره، (۱۳۸۲)، شهرهای کوچک رویکردی در توسعه منطقه‌ای، چاپ اول شهرداری‌های کشور.
- ۸- مرکز آمار ایران نتایج عمومی سرشماری نفوس و مسکن (۱۳۶۵)، (۱۳۷۵)، (۱۳۸۵)، (۱۳۹۰).
- 9- Borean , I (2009) Introduction to urban planning, London.
- 10- Kamanda, U (2007) concept of urban centers and small town in latin America: Brazilia.of Transportation
- 11- Tacoli , c. (2006) , the links between urban an rural develop ment , in environment and urbanization , 15. Pp.3